

مشارکت سیاسی در نظامهای کثرت‌گرا

جواد اطاعت - دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

از زمان پیدایش نخستین جامعه شورایی سومری که اداره امور اجتماعی توسط شورای معمرین (مجمع شهر) انجام می‌گرفت^۱، تا پیدایش نظام مردم‌سالار آتن که بنیاد حکومت مبتنی بر اصلی قرار گرفت که «پریکلس» آن را «گفت‌وگویی صحیح» نامید، یعنی «گفت‌وگویی آزادویی قیلو شرط»^۲ و همچنین تحقق نظامهای دموکراسی غربی جدید، همواره چگونگی مشارکت سیاسی مردم دغدغه ذهنی اندیشمندان و دولتمردان سیاسی بوده است. مشارکت در نظامهای مردم‌سالار و محدود کردن آن در نظامهای خودکامه بستری فراهم آورده است تا اندیشمندان از زوایای مختلف به طرح موضوع پیر داندو و پیرامون قبض و بسط مشارکت مردم تفکر و تأمل کنند.

در سده‌های اخیر با افزایش آگاهیهای عمومی، مشارکت سیاسی روند شتابان به خود گرفت و در نظامهای غربی با پیدایش انقلابهای اجتماعی مشروعیت و بوروکراتیک رفته رفته جایگزین مشروعیت سنتی نظامهای پاتریمونیل و فئودال شد. امروزه گرچه مشارکت و رقابت سیاسی به مهمترین گفتمان سیاسی تبدیل گردیده است، اما حاصل تحولاتی درازمدت می‌باشد. در این فرایند اصل مشارکت پذیرفته شده، اما آنچه محل تنازع و تعامل قرار گرفته، نحوه اعمال آن است. از آنجا که تحقق دموکراسی واقعی (دموکراسی مستقیم) به لحاظ ابزاری و فنی میسر نمی‌باشد، دموکراسی واقعی به تدریج از ایده‌آلهای خود عدول کرده و آنچه در عمل اجرامی شود، رقابت گروه‌های سیاسی است که در قالب احزاب مختلف متشکل گردیده است. توده‌های مردم آگاهانه یا ناآگاهانه در پی آنها تجمع می‌کنند و

این گروه‌ها یا احزاب که توسط رهبران خود کنترل و هدایت می‌شوند، نماد خواسته‌های عمومی تلقی و مشارکت مردم در قالب گروه‌های رقیب در صحنه سیاست که به کثرت‌گرایی سیاسی تعبیر می‌شود عملی می‌گردد.

کثرت‌گرایی سیاسی (Pluralism) به معنای خاص آن نخستین بار در اوایل سده حاضر در مغرب زمین وارد اندیشه سیاسی گردید و به لحاظ نظری و عملی رشد و توسعه یافت. محمل اصلی این بحث سلیقه‌ها و اندیشه‌های متفاوت در باب حکومت‌گری است و پیش از آنکه به عنوان یک مفهوم سیاسی رایج باشد، به عنوان الگویی برای تبیین چگونگی رابطه مردم و گروه‌های اجتماعی با نظام سیاسی به کار می‌رود. اگر کانون توجه علم سیاست به حوزه دولت معطوف می‌گردد و حوزه جامعه به جامعه‌شناسی عمومی مربوط می‌شود، توضیح چگونگی ارتباط و اتصال یا به بیان بهتر تعامل این دو حوزه بر عهده جامعه‌شناسی سیاسی است و کثرت‌گرایی سیاسی در این حوزه کنش متقابل (Interaction) قابل بحث و بررسی است.

الگوی پلورالیسم از سنت «ماکس وبر» که بر منابع مختلف قدرت در جامعه تأکید می‌کرد (در مقابل نظریه‌های مارکسیستی درباره مبنای طبقاتی دولت) متأثر است؛ از دیگر سو، ضمن آنکه نقدی بر مفهوم سنتی دموکراسی به شمار می‌رود و در واکنش به نظریات نخبه‌گرایان کلاسیک همانند «پاره‌تو» و «موسکا» که بر وجود نخبگان بعنوان قدرت و احد در جامعه تأکید می‌کردند عرضه شده است.^۳ کثرت‌گرایی هم‌واژه‌ای تخصصی در علم سیاست است و هم مفهومی برای سنجش یک نوع حکومت که اغلب برای دفاع از آنچه باید از جهت دیگر دموکراسی آزاد بخواه یا مردم‌سالار غیر مستقیم خوانده شود

می‌نهد و «لاک» بر این شالوده کاخی بلند می‌سازد که در نظام‌های سرمایه‌داری غرب، با وجود گزندهای مختلف استوار باقی می‌ماند. «جان لاک» همانند سایر اصحاب قرارداد «هابز» و «روسو» دولت را محصول قرارداد اجتماعی برای پایان بخشیدن به وضع طبیعی می‌داند.

در نظریات وی هیچ فردی دارای اقتدار طبیعی بر بقیه مردم نیست، زیرا انسانها بر اساس طبیعت برابرند و از این رو هیچ کس نمی‌تواند آنها را بدون رضایتشان تحت حاکمیت و اقتدار فرد دیگری قرار دهد. بنابراین در قدم اول تمام انسانها برابر و در چارچوب قانون طبیعی از اقتدار لازم برخوردارند. انسانها با ورود به جامعه سیاسی مشترکاً توافق می‌کنند که به مثابه یک جامعه گرد آیند و بتوانند و کوشش طبیعی از حقوق خود پاسداری کنند. از این رو مردم در وضع مدنی تابع مطلق قدرت حاکم نیستند؛ زیرا حق حیات و آزادی را حفظ کرده و به هیچ کس واگذار نمی‌کنند. ثانیاً، حکومت نیز حامی قانون طبیعی است و با دادن وجهی دقیق و روشن به اجرای مؤثرتر آن می‌پردازد ولی هیچگاه جانشین آن نمی‌شود.^۱ محتوای اصلی کلام «لاک» مبتنی بر محدودیت قدرت دولت می‌باشد و از آنجا که عنصر رضایت در قرارداد اجتماعی از دیدوی مسئله‌ای اساسی است و از طرفی سلیقه‌های گوناگون و متفاوتی وجود دارد، تکثر سیاسی جزء لاینفک نظام سیاسی و باعث بروز و ظهور علایق مختلف می‌گردد و از تمرکز قدرت جلوگیری می‌کند.

از سوی دیگر، «ژان ژاک روسو» گرچه معتقد به قرارداد اجتماعی است اما نسبت به جامعه و نیز سازمانهای تکثرگرا، نظری منفی دارد. «روسو» که سخت‌به‌اراده‌عمومی معتقد است می‌گوید که وجود جوامع کوچکتر (اقوام، نژادها، سازمانها، احزاب و...) در یک جامعه به‌اراده و منافع عمومی صدمه می‌زند. به نظری، اهداف و منافع یک سازمان یا حزب ممکن است بیان‌کننده‌اراده‌عمومی آن سازمان یا حزب باشد، اما به هیچ وجه اراده‌عمومی را منعکس نمی‌کند و حتی باعث تجزیه و تضعیف آن می‌گردد. در عین حال «روسو» تا آن اندازه واقع‌بین هست که بدانند وجود جوامع کوچکتر در یک جامعه، جبری و خارج از اراده است. به همین جهت معتقد است برای آنکه اراده‌عمومی بتواند به بهترین وجه در یک جامعه تکثرگرا منعکس شود باید برابری میان آنها به حداقل برسد و مهمتر از آن، نفوذ، عملکرد و تأثیر گذاری آنها بر فرایند تصمیم‌گیری در پایین‌ترین سطح ممکن باشد.

بر خلاف «روسو»، «توکویل» دیدگاهی مثبت درباره تکثرگرایی ارائه می‌کند. نکته محوری «توکویل» برای برخورداری از آزادی بر برابری شرایط برای همگان استوار است. به نظر او اعضای جامعه به‌عنوان شهروندان دارای حقوق غیر قابل انکاری در ارتباط با تشکل‌های صنفی و حزبی هستند و اصناف و گروه‌های مختلف در یک جامعه تکثرگرا از ضروریات و زیربنای اساسی یک جامعه متمدن می‌باشند. اما او نیز در این مورد قدری با احتیاط اظهار نظر کرده و معتقد است که اگر نقش اصناف و گروه‌های مختلف در جامعه تکثرگرا تغییر یابد، سازمانها و اصناف گروهی می‌توانند عاملی در به هم خوردن تعادل جامعه و نابودی ساختاری آن

به کار می‌رود. یک سیستم سیاسی کثرت‌گرا، از لحاظ فنی سیستمی است دارای چند مرکز قدرت و اقتدار، نه نظامی که در آن دولت تنها مرجع کنترل‌کننده کارهای مردم باشد.^۴

همانگونه که پیداست، تکثر و تفرق منابع قدرت، فرض اصلی دیدگاه کثرت‌گرایی است. «آلن بیرو» در فرهنگ علوم اجتماعی عنوان می‌کند که کثرت‌گرایی یا چندگرایی عبارتست از سازماندهی پیکر سیاسی یک کشور به گونه‌ای که هر خانواده فکری و عقیدتی هم‌امکان و وسایل حراست از ارزشهای خاص خود را بیابد، هم به حقوق خود نائل آید و زمینه‌های لازم برای مشارکت فعال اعضای آن در صحنه‌های سیاسی فراهم شود.^۵ «کاریل» پلورالیسم را به ترتیب نهادی ویژه‌ای برای توزیع قدرت حکومتی، دفاع اصولی از این ترتیبات و روشی برای درک رفتار سیاسی تعریف می‌کند.^۶ بطور کلی، جوهره تعاریف مختلف‌رامی توان در این مطلب جستجو کرد که «کثرت‌گرایی به مثابه نظریه سیاسی مشعر بر آن است که حاکمیت را نباید در دست یک گروه، سازمان یا فرقه قرار داد بلکه باید آن را در همکاری و وفاق چندین گروه جستجو نمود»^۷.

با این توضیحات، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا کثرت‌گرایی سیاسی می‌تواند الگویی برای مشارکت سیاسی تلقی گردد؟ نکات مثبت و پیامدهای منفی آن چیست؟ پاسخ اولیه و گمانه‌آین نوشتار بر این است که کثرت‌گرایی سیاسی گرچه به‌عنوان تمهیدی می‌تواند مانع از شکل‌گیری استبداد اکثریت در نظام‌های توده‌ای و همچنین دیکتاتوری فردی گردد، در عین حال علایق گروه‌های سازمانی، آزادیهای فردی را با محدودیت مواجه می‌کند. با این رویافت، در این نوشتار سعی خواهد شد کثرت‌گرایی سیاسی از دید اندیشمندان و بعضاً مکاتب سیاسی غرب به بحث گذاشته شود و نقاط قوت و ضعف آن تبیین گردد.

کثرت‌گرایی سیاسی از دید اندیشمندان

از دید متفکران سیاسی در دوره جدید و معاصر، پلورالیسم گرایشی است که روایت واحد و ایدئالی را نپذیرفته و از این رو خود نیز متکثر است. پلورالیسم سیاسی در این منظر عمدتاً ترکیبی از نظریات «لاک» در مورد فردگرایی، اخلاق مشارکتی «روی» و فضیلت‌های دوام و ثبات «برک» می‌باشد.^۸

با توجه به این تصویر می‌توان دموکراسیهای سرمایه‌داری در غرب را جلوه و مدلی از سیاست کثرت‌گرایی قلمداد کرد.

در سده‌های متأخر، «جان لاک» چهره‌ای استثنایی است و به‌عنوان پدر لیبرالیسم غربی شناخته شده است. وی در کتاب خود «دورساله در مورد حکومت» بر خلاف نظر رایج مستند به عهد عتیق، نشانه‌ای از اینکه آدم و وارثان وی حاکمان خدایی تمام جهان هستند، مشاهده نمی‌کند. این دیدگاه از «ماکیاولی» گرفته شده است که پارادایمی جدید در سیاست پدید می‌آورد و به تعبیری سیاست‌راز مینی می‌کند و پس از او «هابز» اصل فردگرایی را بنا

ناشی از حکومت اکثریت برای آزادی بیمناک بود.^{۱۲}

«لرداکتون»، آزادی را حاصل رقابت قدرتهای متناظر دانسته و حفظ و تداوم آن را نیز بدین روال تحلیل می‌نماید. وی در نقد تو تالیتریانیسم استدلال می‌کند که آزادی در دوره جدید توسط دکتورین برابری و تمایل برای برداشتن مراکز مستقل قدرت و در نتیجه افزایش اقتدار دولت به خطر افتاده است. از این رو، وی ملت گرایی که تمایل به تمرکز قدرت دارد و بطور کلی نظامهای اقتدارگرا را مورد می‌شمارد و بهترین راه مقابله با این وجه حراست از آزادی را رقابت گرایشهای مختلف در جهت تعدیل قدرت تلقی می‌کند.^{۱۳}

«آرتور بنتلی» نیز که از تکثرگرایان آمریکایی است بر مطالعه رفتار گروهی در زندگی سیاسی تأکید می‌کند. از دید وی حوزه سیاسی جامعه از گروههای متفاوتی تشکیل شده است که (متأثر از منافع گوناگون خود) با استفاده از منابع متفاوت بر حکومت فشار وارد می‌کنند. معیار تمیز انواع حکومت از نظر او به نحوه گردآوری، پذیرش و سازش دادن این منافع متفاوت و بعضاً متضاد بستگی دارد. هدف حکومت در این عرصه مصلحت‌انتزاعی نبوده بلکه مصلحت‌ملی حاصل سازش نهایی میان منافع گوناگون است و سیاست بر آیندی از سازش و تعادلی است که در هر مرحله از مبارزه به دست می‌آید.^{۱۴} «ویلیام جیمز» آمریکایی نیز بر این اعتقاد است که: «حقیقت در هیچ زمینه‌ای با وحدت و اطلاق پیوند ندارد، بلکه محصول کثرت و نسبیّت است. کثرت گرایی زمینه اصلی پیدایش آزادی است. کثرت و نسبیّت است. کثرت گرایی زمینه اصلی پیدایش آزادی است. پیشرفت فکری نیز محصول تساهل نسبت به کثرت و تنوع عقاید است. باید هر چه بیشتر قلمرو تساهل و تحمل سیاسی را گسترش داد تا انواع گوناگون اعتقادات و گروهها با هم رقابت کنند و در نتیجه سرانجام سیاستهای متناسب با منافع در پیش گرفته شود.»^{۱۵}

«پل ریکور» فیلسوف معاصر فرانسوی هم مجذوب و شیفته چندگانگی است و نه تنها بحث و گفتگو با اندیشه‌های گوناگون را امری ممکن بلکه ضروری می‌داند. وی به ایده توافق تعارضی (Conflictual)

(Consensus) در زمینه اندیشه فلسفی و تجربه سیاسی اعتقاد دارد. توافق تعارضی از دیدگاه «ریکور» حاصل بلاواسطه برخورد های فکری و تجربی میان صور گوناگون عقاید در فضای عمومی دموکراسی است!^{۱۶} همان گونه که از گفته‌های این متفکران غربی پیداست، کثرت گرایی نه تنها به عنوان یک نوع نظام حکومتی، بلکه به عنوان شیوه‌ای مطلوب در عرصه‌های مختلف فکری امری پذیرفتنی است.

نخبه گرایی (Elitism)

نخبه گراییان به آن دسته از نظریه پردازانی اطلاق می‌گردد که جامعه را به دو دسته عمده برگزیدگان و توده مردم تقسیم می‌کنند. نخبه گراییان افراد واجد صفاتی خاص را معرفی می‌کنند که نسبت به همونوعان خود دارای ویژگیهای بارز و ممتاز می‌باشند. در این بینش، توده‌ها و اقشار اجتماعی نقشی در تشکیل‌های سیاسی ندارند، بلکه این نخبگانند که برای ابراز وجود، توده‌ها را متشکل می‌کنند و به دنبال خود می‌کشانند. بر این مبنا

• کثرت گرایی یا چندگرایی عبارت است از سازماندهی پیکر سیاسی یک کشور به گونه‌ای که هر خانواده فکری و عقیدتی هم امکان و وسایل پاسداری از ارزشهای خاص خود را بیابد، هم به حقوق خود نائل آید و زمینه‌های لازم برای مشارکت فعال اعضای آن در صحنه‌های سیاسی فراهم شود.

• کثرت گرایی، بعنوان نظریه سیاسی، مشعر بر آن است که حاکمیت را نباید در دست یک گروه، سازمان یا فرقه قرار داد، بلکه باید آن را در همکاری و وفاق چندین گروه جستجو کرد.

• ویلیام جیمز: حقیقت در هیچ زمینه‌ای با وحدت و اطلاق پیوند ندارد، بلکه محصول کثرت و نسبیّت است. کثرت گرایی زمینه اصلی پیدایش آزادی است. پیشرفت فکری نیز محصول تساهل نسبت به کثرت و تنوع عقاید است. باید هر چه بیشتر قلمرو تساهل و تحمل سیاسی را گسترش داد تا انواع گوناگون اعتقادات و گروهها با هم رقابت کنند و در نتیجه سیاستهای متناسب با منافع در پیش گرفته شود.

گردند.^{۱۰}

از دیدگاه «جیمز مدیسون» نیز، حکومت مبتنی بر آرای اکثریت دارای دو نقطه ضعف اساسی است، یکی بی‌ثباتی و کوه نظری توده‌ها و دیگری استبداد اکثریت (ظلم به اقلیتها). به نظر وی راه در مان این دو مشکل ایجاد جوامع ساده و کوچک نیست، بلکه باید جامعه را بزرگ و متنکثر کرد. ساز و کار در مان آن است که در نظام نمایندگی، نمایندگان شایسته از مناطق بزرگ بیشتر شوند و بدین ترتیب از فساد انتخاباتی کاسته گردد و در نتیجه نابخردی اکثریت تا حدودی تقلیل یابد. در ثانی، استبداد اکثریت نیز در زمانی که احزاب و منافع متعدد وجود دارد، موجب می‌گردد تا انگیزه واحد و مشترک برای تجاوز به حقوق دیگر شهروندان شکل نگیرد؛ در صورت احتمال شکل گیری نیز اقدام مشترک و یکپارچه و کشف توان و قابلیت‌های کارساز در این جهت چندان آسان نخواهد بود.^{۱۱} «مدیسون» همانند «توکویل» و «استوارت میل»، از جمله کسانی بود که از خطرات جدید

آزاد میان‌نخبگان وجود دارد و انتخابات جریان چرخش بین گروه‌های مختلف نخبگان را تضمین می‌کند. «(ابرت دال)»^{۲۲} دو ساز و کار بنیادین برای کنترل حوزه عمل سیاستمداران پیشنهاد می‌کند: «انتخابات، نظم و رقابت سیاسی در میان احزاب، گروه‌ها و افراد. این مسأله باعث افزایش حجم، تعداد و انواع اقلیت‌هایی می‌شود که رهبران باید در انتخاب خط‌مشی، ارجحیت‌های آنها را در نظر بگیرند.»^{۲۳}

«(سار توری)» از دیگر نخبه‌گرایان جدید بر این اعتقاد است که در یک جامعه دموکراتیک، دموکراسی در ساخت و تشکیلات حکومتی مستقر نیست، بلکه مستقر در روابط متقابل اعمال است. یعنی مهم نیست که در احزاب عده معدودی زمام امور را در دست داشته باشند؛ مهم آن است که مسابقه میان احزاب و گروه‌ها در محیطی آرام صورت پذیرد.^{۲۴} بر مبنای این نگرش، فرایند دموکراتیک بیشتر در حکومت مخالفان متعدد از اقلیت متجلی می‌گردد تا استقرار حاکمیت اکثریت.^{۲۵} رقابت نه در میان توده‌های مردم، بلکه در میان گروه‌های همسود و سازمان یافته باعث ماهیت دموکراتیک یک نظام سیاسی می‌گردد.

بنابر آنچه عنوان گردید، نخبه‌گرایی اگر به معنای قرار دادن جوامع زیر سلطه اقلیتی که تصمیمات اصلی را اخذ و قدرت را در دست خود متمرکز می‌کنند تلقی گردد، از طرف کثرت‌گرایی سیاسی مورد چالش قرار گرفته است.

از دیدگاه دیگر، جوامع مدرن توسعه یافته و لیبرال، در خود شاهد تکرار منافع و رقابت بر سر قدرت و نفوذ هستند، و کمتر گروه نخبه کوچک و متحدی می‌تواند سلطه کلی پیدا کند؛ بلکه گروه‌های مختلف و متنوعی وجود دارند که بر عرصه‌های متفاوتی از تصمیم‌گیری اثر می‌گذارند. از دیدگاه کثرت‌گرایی سیاسی، عدم درک اهمیت تعدد مراکز تصمیم‌گیری در جوامع لیبرال از جانب نخبه‌گرایی، نامناسب بودن روش آنها برای مطالعه قدرت را می‌رساند.^{۲۶} بنابر این، گرچه در هر حال دموکراسی‌ها نیز همانند سایر نظام‌های سیاسی توسط شمار کوچکی از افراد اداره می‌شوند، اما در یک نظام تکرارگرا، گروه‌های حاشیه‌ای (Marginal Elite) نقش نظارتی را در مورد عملکرد هیأت حاکمه بازی می‌کنند و مترصد دستگیری به قدرت از طریق بزرگ‌نمایی ضعف‌های گروه حاکم می‌باشند. این گروه‌ها نشان‌دهنده نظر‌ها و دیدگاه‌های متنوع و علائق و منابع گوناگون هستند. «وجود اشکال متفاوت قدرت و حضور سازمان‌های پیچیده‌ای که نقش واسطه بین شهروندان و حکومت را بازی می‌کنند، سیستم و کارکرد مؤثری از نظارت‌ها و تعادل را به وجود می‌آورد که قدرت حاکمان را محدود و آزادی شهروندان را تضمین می‌کند.»^{۲۷}

صنف‌گرایی (Corporatism)

در نظام‌های صنف‌گرا، تعدادی سازمان غیر رقابتی با عضویت اجباری یا نیمه اجباری وجود دارد. آنها با همکاری یکدیگر، سیاست عمومی را

«رنالیست‌های بدبینی مانند ویلفرد دو پاره‌تو، گاتانو موسکاو و روبرتو میخلز در نقد دموکراسی استدلال می‌کردند که در جوامع سیاسی همواره یک گروه نخبه یا گروه سرآمد حاکم است.»^{۱۷} این گروه که به نخبه‌گرایان کلاسیک معروفند بر این عقیده‌اند که خصلت سیاسی توده‌ها با آنچه مدعیان دموکراسی می‌پندارند هیچ‌گونه شباهت و سازشی ندارد. دموکراسی جز حرف و ذهنیات چیزی نیست و تنها یک ایدئولوژی توهم‌آمیز می‌باشد که با واقعیات هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. نخبه‌گرایان کلاسیک بر این عقیده اصرار می‌ورزند که هرگونه جامعه سیاسی اعم از جمهوری و غیر آن بر اساس سلطه گروهی اندک (الیگارشی) بنا شده است.

«پاره‌تو»، «موسکا» و «میخلز» از نخبه‌گرایان سنتی درباره اقلیت‌های حاکم اشتراک نظر داشتند، ولی هر کدام بر جنبه‌ای از آن تأکید می‌کردند.^{۱۸} «پاره‌تو» بر این باور بود که در جوامع بطور کلی سه گروه حضور دارند: گروه کوچک نخبگان حاکم، نخبگان غیر حاکم، و توده مردم. در طول زمان ترکیب نخبگان دستخوش تغییر می‌شود و با جایگزینی برخی از نخبگان غیر حاکم نوعی گردش نخبگان مشاهده می‌گردد.^{۱۹} به عقیده «پاره‌تو»، مهمترین نمودار از لحاظ تاریخی، عبارتست از زندگی یا مرگ اقلیت‌های حاکم، یا اشرافیت‌ها: «تاریخ گورستان نخبگان، یا اشرافیت‌هاست.»^{۲۰} «میخلز» نظریه گردش و جابه‌جایی نخبگان «پاره‌تو» را چنین تفسیر نمود که جابه‌جایی و جایگزینی نخبگان نه به صورت به قدرت رسیدن گروه‌های جدید، بلکه به شکل جذب عناصر جدید در گروه حاکم قدیمی اتفاق می‌افتد. منشأ و عامل رشد الیگارشی، از دید وی، ویژگی‌های ذهن عوام است که بی تفاوت و ناآگاه بوده و توان حکومت بر خود را ندارد و رهبران سیاسی با استفاده از همین خصوصیت، قدرت را در دست می‌گیرند و آن را تحکیم می‌بخشند.

از دیگر نخبه‌گرایان سنتی، «گاتانو موسکا» است. وی معتقد است در همه جوامع بطور کلی دو طبقه دیده می‌شود، یکی طبقه‌ای که حکومت می‌کند و دیگری طبقه‌ای که بر آن حکومت می‌شود. طبقه اول در سایه بر خور داری از این امتیاز، توده‌ها را که متلون و متنوع می‌باشند کنترل و هدایت می‌کند.^{۲۱} آنچه از این دیدگاه به دست می‌آید این است که تکرار سیاسی به معنای رقابت آزاد گروه‌های مختلف غیر قابل پذیرش است و قدرت در دست الیگارشی حاکم متمرکز می‌باشد.

در مقابل، نخبه‌گرایان جدیدی چون «ابرت دال»، «سار توری» و «لاسول» با تأکید بر «پلورالیسم الیت‌ها» استدلال می‌کنند که در جامعه مدرن با افزایش پیچیدگی ساختار اجتماعی و پیدایش نخبگان مختلف، قدرت میل به تفرق پیدا کرده است.^{۲۱} در دموکراسی‌ها رقابت میان گروه‌های نخبه‌جنبه دموکراتیک دارد و این گروه‌ها قوانین بازی قدرت را بر رسمیت می‌شناسند. «(ابرت دال)» برای توضیح این مسئله از مفهوم (Polyarchy) که معمولاً در مقابل (Monarchy) قرار می‌گیرد استفاده می‌کند. «(دال)» دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم آرمان‌گرایانه ذکر نموده و واقعیت جوامع دموکراتیک را (Polyarchy) قلمداد می‌کند که در آن رقابت

این نکته نیز حائز اهمیت است که در درون نظام کوربورال میزان وحدت گروه‌های مختلف متفاوت است. «در يك حالت افراطی، صنفی‌گرایی و دولت‌گرایی به يك چیز می‌رسند که چنین وضعیتی را می‌توان حالت واحدی از توافق فاشیستی به حساب آورد که کنترل شدید دولت بر گروه‌های صنفی به يك جامعهٔ توتالیتر نزدیک می‌شود».^{۲۹} در شرایط دیگر، برخی رقابتهای درون-سازمانی و بعضاً بین‌صنف‌های مختلف وجود دارد. اما در مجموع این رقابتهای و تعارضات تحت الشعاع هیئت کلی جامعه قرار می‌گیرد و کمتر بروز و ظهور می‌یابد. بنابراین، گرچه در يك نظام صنفی گرا صنف‌های مختلف وجود دارد اما نمی‌توان در قالب يك نظام تکثرگرا از آن سخن به میان آورد.

کثرت‌گرایی در پست‌مدرنیته

اگر از لحاظ فلسفی تکثر را به عنوان هستهٔ پیام‌پست‌مدرنیته در مقابل کلیت فلسفهٔ مدرن در نظر بگیریم، در اینجا دیگر نقطهٔ رجوع و بازگشت وجود ندارد. به عبارت دیگر، با وجود تکثر دیگر يك ذهن، روح و... واحد و حاضر که این تکثر برای توجیه و هویت‌یابی به آن رجوع و بازگشت نماید وجود ندارد.^{۳۰} در حالی که تکثرگرایی سیاسی مدرنیته اولاً هدفش حفظ ثبات و تداوم است و از این رو نقطهٔ رجوع آن از منظر سیاسی مشخص و معین می‌باشد. در ثانی، دولت به مثابه يك سوژهٔ سیاسی است که بطریق عقلانی گروه‌ها مترصد تأثیر گذاری و نفوذ بر آنند. این در حالی است که تکثر مورد نظر پست‌مدرنیته دولت را نیز بازیگری هم‌ردیف دیگر بازیگران قلمداد می‌کند و دیدی غایت‌انگارانه نسبت به سیاست ندارد.

فوکو از نظر پیر دازان پست‌مدرن در بحث قدرت، بر خلاف نظریات متعارف و رایج، اعمال قدرت را به صورت شبکه‌ای پراکنده ترسیم می‌نماید. در چنین شبکه‌ای هر نقطه صاحب قدرت و اعمال‌کننده و پذیرندهٔ قدرت است. از این رو، قدرت را نه بطور مشخص نزدیک فرد یا گروه، بلکه آن را در همه جا (فرد، گروه، نهاد) باید جستجو نمود.^{۳۱}

آثار و پیامدهای تکثرگرایی سیاسی

جنبه‌های مثبت

از جنبه‌های مثبت تکثرگرایی سیاسی بیان عقاید متفاوت می‌باشد و به لحاظ روانی از تمرکز ایده‌های نهفته که ممکن است به صورت دفعی و با حالتی خشونت‌آمیز بروز پیدا کند جلوگیری می‌کند. «دارن دورف» از جامعه‌شناسان سیاسی بر این باور است که اگر گروه‌های اجتماعی اجازهٔ سازمان‌یافتن و بیان عقایدشان را داشته باشند، امکان تعارضات خشونت‌آمیز کاهش می‌یابد.^{۳۲} زمانی که امکان حاکمیت مسالمت‌آمیز وجود نداشته باشد و مردم از بیان عقاید خویش محروم بوده و وسایل و امکانات قانونی برای نیل به این کار در اختیار نداشته باشند، رفتار و واکنش افراد و گروه‌های خواهان سهم‌شدن در قدرت شکلی خشونت‌بار به خود می‌گیرد و نظام سیاسی را به سوی بی‌ثباتی سوق می‌دهد. «لونیس کوزر»

• وجود اشکال متفاوت قدرت و حضور سازمانهای پیچیده‌ای که نقش واسط میان شهر و ندان و حکومت را بازی می‌کنند، سیستم و کارکرد مؤثری از نظارتها و تعادل را به وجود می‌آورد که قدرت حاکمان را محدود و آزادی شهر و ندان را تضمین می‌کند.

• میشل فوکو اعمال قدرت را به صورت شبکه‌ای پراکنده ترسیم می‌کند. در چنین شبکه‌ای، هر نقطه صاحب قدرت، اعمال‌کنندهٔ قدرت، و پذیرندهٔ قدرت است. از این رو، قدرت را نه بطور مشخص نزدیک فرد یا گروه، که باید در همه جا (نزد افراد، گروه‌ها، نهادها) جستجو کرد.

• دارن دورف: اگر گروه‌های اجتماعی اجازهٔ سازمان‌یافتن و بیان کردن عقایدشان را نداشته باشند، امکان بروز تعارضات خشونت‌آمیز کاهش می‌یابد. زمانی که مردم از ابراز عقیده محروم و وسایل و امکانات قانونی برای انجام این کار را در اختیار نداشته باشند، رفتار و واکنش افراد و گروه‌های خواهان سهم‌شدن در قدرت، شکلی خشونت‌بار به خود می‌گیرد و نظام سیاسی را به سوی بی‌ثباتی سوق می‌دهد.

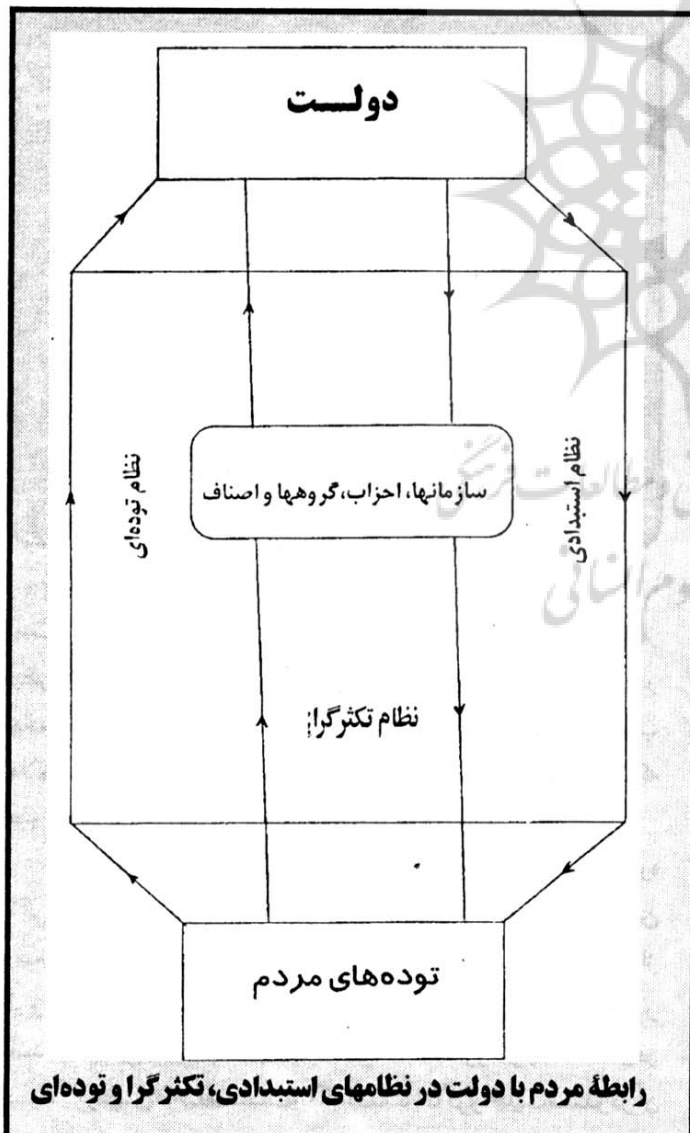
شکل می‌دهند و مسئول اجرای آن یا مجبور ساختن اعضا به پذیرش توافقات و چانه‌زنیها هستند. صنفی‌گرایی، تلفیقی از وجوه اصلی الگوی «مارکس» و «رابرت دال» می‌باشد که در واکنش به الگوی تکثرگرایی و در حاشیهٔ آن عرضه شده است. بر اساس این الگو، جامعه مرکب از اجزای متفاوتی است که در بدنهٔ واحدی وحدت یافته و يك بدن (Corpus) را تشکیل می‌دهند و این هماهنگی و وحدت طبقاتی لازمهٔ تداوم حیات جامعه است. کوربوراتیسم گرچه همانند الیتسیسم معتقد به منافع و علائق اجتماعی گوناگون و حتی متعارض می‌باشد، اما بر این اعتقاد است که این منافع و علائق در دولت مدرن در جهت حفظ ثبات سیاسی و اجتماعی تلفیق و تعدیل گردیده‌اند.^{۲۸}

نظام سیاسی را افزایش می دهد. این نکته نیز حائز اهمیت است که نظامهای متکثر در مقایسه با نظامهای وحدت گرا، از ثبات سیاسی بیشتری برخوردارند. «جامعه پلورالیستی هم از نظر احساس همبستگی و امنیتی که به فرد می بخشد و هم از نظر ساخت قدرت موجب ثبات سیاسی می شود». ۳۹ در يك نظام مشارکتی که امکان دستیابی به منافع برای همه گروهها فراهم می باشد، تعارض بین گروههای برنده و بازنده کاهش می یابد، زیرا امکان دستیابی به این منابع همواره وجود خواهد داشت و این خود استحکام بیشتر نظام سیاسی را به همراه دارد.

نکته ای که ذکر آن خالی از فایده نیست این است که در نظامهای متکثر از آنجا که قدرت در بین گروههای مختلف سیاسی توزیع شده است، زبان نقد تنها متوجه مرجع حاکم نیست، بلکه انتقاد و اعتراض ممکن است متوجه یکی از گروهها یا احزاب سیاسی نیز باشد. این مسئله ضمن آنکه آسیب پذیری نظام سیاسی را کاهش می دهد، زبان نقد را از قالب طنز، کنایه، هنر و... خارج می سازد، سبب شفافیت موضع گیرها می شود، و کارایی واقعی تواناییهای زبانی را به دنبال دارد.

پیامدهای منفی

گروهها، احزاب و سازمانهای جامعه مدنی در يك نظام تکثرگرا اگر چه به



در این ارتباط می گوید: «دولتی که به علت ترس یا ناتوانی در اداره امور در شرایط مقتضی نتوانسته باشد بخشی از قدرت خود را بین مخالفان توزیع کند، به تنهاری که در زمان چالش آنها با حکومت فکر می کند، همانا استفاده از زور و خشونت است». ۳۳

گذشته از مسئله فوق، تکثرگرایی یکی از مهمترین تمهیداتی است که می تواند مانع از شکل گیری نظامهای استبدادی گردد. «استیون لوكس» معتقد است که اگر می خواهیم قدرت در يك سازمان یا يك دولت آثار استبداد را به بدترین شکل به بار نیاورد، باید آن را به طور گسترده توزیع کنیم و به گروهها و افراد فرد دست قدرت و اختیار دهیم. ۳۴ «كارل پوپر» نیز در اعتراض به کسانی که مخالف توزیع قدرت می باشند می نویسد: «آنان که خواهان تمرکز قدرت هستند و از تعمیم و تقسیم آن پر هیز می کنند بت پرستند. پرستش قدرت بیکران باز مانده عهدزندگی در قفس بندگی و بردگی است». ۳۵ بطور کلی در نظامهای مبتنی بر تکثر و رقابت، شوراها، مطبوعات و احزاب به عنوان نهادهای نوبه سویی توزیع قدرت و باز بودن جامعه گرایش دارند، در حالی که برعکس ساخت سیاسی نظامهای استبدادی تمایل به تمرکز و انحصار قدرت دارد. از دیگر نکات مثبت تکثرگرایی سیاسی، امکان کاهش خطا در تصمیم گیرهاست. در يك نظام متکثر، از آنجا که تصمیمات سیاسی حاصل اجماع گروههای مختلف می باشد، زوایای متفاوت يك تصمیم سیاسی نمایانده می شود و نگرشهای مختلف در آن ملحوظ می گردد. این در حالی است که نظامهای تک حزبی و وحدت گرا تنوع اطلاعات سیاسی را در جامعه محدود می سازند و راه باز خورد آن را سد می کنند و بدین ترتیب چشم افراد را برای مشاهده وضعیت پیچیده مسائلشان می بندند در چنین نظامهایی کشف خطاها و تصحیح آنها بسیار دشوار می گردد. ۳۶ سازمانهای مختلف سیاسی به مثابه سلسله اعصاب، آسیب هار را به مرکز سیستم سیاسی انتقال می دهند و خواهان راه حل آن می گردند.

مشارکت فعالانه توده ها از دیگر مزیت های نظامهای متکثر می باشد. «برخلاف نظامهای توتالیتر که در آنها مشارکت جنبه اجباری و تحمیلی دارد و برخلاف نظامهای اقتدارگرا که اجازه هیچ گونه مشارکتی به مردم نمی دهند، يك نظام کثرت گرا از نهادهایی متشکل گردیده که امکان فعالیت سیاسی را برای شهروندان فراهم می آورد». ۳۷ اصل رقابت نشاط سیاسی فراهم می آورد و از بی حسی و بی تفاوتی مردم جلوگیری می کند. برعکس، در رژیمهای وحدت گرا قدرت سیاسی از رهگذر حزب واحد در دستگاههای مسئول حکومتی حلول می کند و به علائق و خواسته های دیگر گروهها توجهی نمی شود. گرچه در نظامهای تک حزبی شهروندان حق رأی دارند، اما جز گزینش نامزد حزب حاکم گریزی نیست. در این وضع، انتخابات به معنای دست چین کردن آزاد نامزدهای انتخابی نیست، بلکه در واقع تصویب صلاحیت نامزدهایی است که از سوی حزب تعیین و تحمیل شده اند. ۳۸ این در حالی است که مشارکت سیاسی، نمایانگر وظیفه شناسی و وفاداری افراد به نظام سیاسی است و مشروعیت و مقبولیت

نقش آفرین است. ۴۰

گروهها و احزاب سیاسی در يك نظام تکثر گرا، برای دستیابی به قدرت در فرایند رقابت بادیگر گروهها نیازمند آراء بیشتر مردم هستند. چه بسا رهبران حزبی برای کسب آراء بیشتر به گونه‌ای عمل نمایند که مردم خواهان آند نه بدانگونه که مصلحت ملی ایجاب می کند. از طرفی این حقیقت را نباید کتمان کرد که در کار کشورداری بسیاری از تصمیمات ضروری، تصمیماتی است که از لحاظ مردم یکسر نامقبول و ناپسند است. ۴۱

ایراد دیگری که به نظام تکثر گرا وارد می شود این است که رقابت فزاینده گروههای مختلف در عرصه سیاست بنیانهای وحدت اجتماعی را خدشه دار می کند و تنش و تعارضات سیاسی را که بعضاً ممکن است باعث چندپارچگی يك نظام گردد به دنبال می آورد. چنانچه این تعارضات سیاسی بر شکافهای قومی و منطقه‌ای بار گردد، وحدت ملی در معرض خطر قرار خواهد گرفت. این در حالی است که کارکرد مثبت نظامهای سیاسی ناشی از اجماع و وفات عمومی است.

نتیجه گیری

تکثر گرایی سیاسی به معنی رقابت احزاب، گروهها، سازمانها و اصناف مختلف در عرصه سیاست به عنوان یکی از راهکارهای مشارکت سیاسی از زوایای فکری اندیشمندان و بعضاً مکاتب سیاسی غرب به بحث گذاشته شد. کثرت گرایی سیاسی به معنای عام قدمت زیادی دارد و فلاسفه یونان هم بدان اشاره کرده اند، اما به معنای خاص در ابتدای سده جاری در برابر انحصار گرایی (Exclusivism) و اشتراک پذیری (Inclusivism) وارد عرصه سیاست نظری و عملی گردیده است. گرچه بعضاً آن را به مکتب الیتسیم نیز اطلاق کرده اند، در این گفتمان بعنوان راهکاری برای مشارکت و تضمینی بر آزادی و دموکراسی مورد نظر بوده است.

نقطه عزیمت این بحث به جای تمرکز بر فرد یا اجتماع، بر تناظر و تقابل دیدگاه گروههای مختلف در عرصه سیاست و اجتماع استوار است. بنابراین از طرفی در مقابل اصالت فرد و فرد گرایی و از طرف دیگر در برابر اصالت جمع قرار می گیرد. گرچه تمرکز اصلی کثرت گرایی بر تجزیه قدرت و جلوگیری از انحصار آن می باشد، اما در عین حال محدودیت آزادی فردی را به دنبال دارد. در مجموع با عنایت به آثار، نتایج و پیامدهای مثبت و منفی، نظامهای پیشرفته غربی رقابت تکثر گرا را اخیرالوجودین تلقی نموده و آن را بر نظامهای وحدت گرا و متمرکز ترجیح می دهند. این در شرایطی است که به نظر می رسد در سده آینده یکی از مهمترین قواعد بازی سیاست که حاکمیت اکثریت باشد نیز ملحوظ نخواهد گردید بلکه آنچه ممکن است اتفاق افتد، حاکمیت نظامهای متکثر مبتنی بر اقلیتهاست. جمله پایان بخش این گفتمان، سخن هانتینگتون می باشد که در موج سوم دموکراسی، حکومت اکثریت که اصل مهم و مشروعیت بخش دوران دوم بوده تدریج اعتبار خود را از دست می دهد و این نه اکثریت بلکه

• دولتی که به علت قریب یا ناتوانی در اداره امور به صورت مقتضی نتوانسته باشد بخشی از قدرت خود را بین مخالفان توزیع کند، به تنها چیزی که در زمان چالش آنان با حکومت می اندیشد، همانا جنگ زدن به زور و خشونت است.

• کارل پوپر: آنان که خواهان تمرکز قدرتند و از تقسیم و توزیع آن پر هیز می کنند، بت پرستند. پرستش قدرت بیکران، بازمانده دوران زندگی در قفس بندگی و بردگی است.

• در پرتو کثرت گرایی سیاسی، امکان خطا در تصمیم گیری ها کاهش می یابد. در یک نظام کثرت گرا، زوایای متفاوت تصمیمات سیاسی نمایانده می شود و نگرشهای مختلف مورد توجه قرار می گیرد. • مشارکت سیاسی، نمایانگر وظیفه شناسی و وفاداری افراد به نظام سیاسی است و مشروعیت و مقبولیت نظام را افزایش می دهد. گذشته از آن، جامعه کثرت گرا هم از نظر احساس همبستگی و امنیت که به فرد می بخشد و هم از لحاظ ساخت قدرت، موجب ثبات سیاسی می شود.

مثابه حائلی مانع از استبداد حکومتی می گردند، در عین حال آزادی افراد را تحت الشعاع قرار می دهند و نمی توانند پاسخگوی علائق فردی باشند. از منظر کثرت گرایی، توزیع قدرت در بین گروههای رقیب متضمن آزادی در جامعه دموکراتیک تلقی می شود و فراخنای آزادی فردی تنها در چارچوب علائق سازمانی و گروهی محبوس و محدود می گردد. این در حالی است که اصولاً هیچ گروهی نمی تواند متضمن علائق فردی باشد.

در شرایط عدم تعادل گروهها، کثرت گرایی ممکن است به سلطه گروه یا گروههای مقتدر در جامعه منجر گردد. تحقیقات انجام شده بیانگر این واقعیت است که مدول کثرت گرایی نشان دهنده وجود جامعه‌ای از گروههای ممتاز است، نه گروههای متعدد که از برابری نسبی برخوردار باشند. بنابراین چنین می توان نتیجه گرفت که سازوکار ایجاد تعادل در دست گروههای مختلف نیست، بلکه عمدتاً یک گروه اقلیت مقتدر در آن

یادداشت‌ها

۲۱. همان. ص ۱۳۵.
۲۱. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۶۶.
۲۲. برای اطلاع رجوع شود به:
- A: Robert A. Dahl, **Dilemmas of Pluralist Democracy** (New Haven, London, Yale University Press, 1982);
- B: Robert A. Dahl, **Polyarchy, Participation and Opposition**. London, Yale University Press, 1971).
۲۳. دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ص ۲۹۳.
۲۴. آلن دونوا، «مسئله دموکراسی-بحران دموکراسی: بی‌حسی سیاسی»، ترجمه بزرگ نادرزاد، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره (۷۵-۷۶)، ص ۲۴.
۲۵. دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ص ۲۹۴.
26. R. Edwards Bell, **Political Power: A Reader In Theory and Research** (London: Macmillan 1969), p.35.
27. Jack Lively, **Democracy** (Oxford: Oxford University, 1979), p. 58.
۲۸. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، صص ۸۱-۸۰.
29. J. G. Schwarzmantel, **Structurers of Power: An Introduction to Politics**. op. cit, p. 42.
30. Robert Solomon, **The Continental Philosophy** (Oxford: Oxford University Press 1988), p. 180.
31. Barry Smart, **Michel Foucault** (London: Routledge, 1985), p.77-78.
32. Ralf Darendhorf, **Class and a Class Conflict In Industrial Society** (Stanford University Press, 1989), p. 37.
33. Lewis Coser, "Social Conflict And Theory of Social Change", **British Journal of Sociology**, 1957, p.66.
۳۴. استیون لوکس، قدرت، ترجمه فرهنگ رجائی (تهران: مؤسسه مطالعات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۱۲۵.
۳۵. کارل پوپر، جامعه‌باز و دشمنانش، ترجمه عزت‌ا... فولادوند، جلد چهارم (تهران: انتشارات خوارزمی ۱۳۶۹)، ص ۱۰۴.
۳۶. الوین و هایدی تافلر، به سوی تمدن جدید (سیاست در موج سوم)، ترجمه محمدرضا جعفری (تهران: نشر سیمرخ، ۱۳۷۴)، ص ۸۶.
37. J. G. Schwarzmantel. **Structures of Power: An Introduction to Poiltics**. op. cit., p. 55.
۳۸. ابو الفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، ص ۴۰۱.
۳۹. حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ص ۹۷.
۴۰. عبدالعلی قوام، سیاست‌های مقایسه‌ای، ص ۱۴۲.
۴۱. آلن دونوا، مسئله دموکراسی، ص ۲۶.
۴۲. ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی، ص ۵۷۹.

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:
- الف: ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۳، ص ۲۶.
- ب: فریدون آدمیت، «نظام سیاسی آتن»، ماهنامه کلك، شماره ۶۴، فروردین ۱۳۷۴، ص ۱۸.
۲. دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹، ص ۳۸.
۳. حسین بشیریه. جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۶۵.
4. David Robertson' **A Dictionary of Modern Politics**, Second Edition (London: Europe Press Ltd 1993) pp. 377-8.
۵. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، ص ۲۶۹.
6. J.J. Schwarzmantel, **Structures of Power: An Introduction to Politics** (New York: St. Martin,s Press 1987). p. 376.
7. **The Encyclopedia Americana** (New York: American Corporation 1963) Vol. 22. pp. 9-25.
8. David Miller, **The Blackwell Encyclopaedia of Political Thought**, Oxford University, Basil Blackwell, 1987. p. 376.
9. John Lock, **Two Treaties of Government**. (New-York: Mentor 15 p. 6-50).
۱۰. ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات آموزشی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، صص ۲۳۹-۸۱.
11. D.F. Epstein, **The Political Theory of Federalism** (Chicago: University of Chicago Press, 1984). p.50.
۱۲. دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ص ۲۹۳.
13. Lord Acton, **Essays On Freedom and Power**, (London: Meridian, 1956, p. 120.
۱۴. اندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱) ص ۲۷۶.
۱۵. حسین بشیریه، «تاریخ اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی در قرن بیستم»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره (۹۹-۱۰۰)، ص ۲۷.
۱۶. رامین جهانگللو، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴) ص ۱۲۴.
۱۷. بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۶۴.
۱۸. ه. استوارت هیوز، آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹) ص ۲۲۶.
۱۹. عبدالعلی قوام، سیاست‌های مقایسه‌ای، (تهران: انتشارات سمت. ۱۳۷۳)، ص ۱۳۵.
۲۰. ریمون آرون، مراحل اندیشه جامعه‌شناسی، ص ۵۰۰.